



”

کتابنوش هم مثل هر کسب و کار دیگری بالا و پایین داشته است. بعضی وقتها پر مشتری و بعضی وقتها بی رونق. گاهی فشار و مشکلات چنان زیاد می شد که به فکر می افتادم تعطیلش کنم

بدهی دست کسی که پول می دهد. پس کار فرهنگی باید توجیه اقتصادی داشته باشد. کافه دار شدن یک مروج کتاب، از همین فکر سرچشمه می گیرد. کتابنوش سیار هم، هم نگاهی به آورده اقتصادی اش دارد و هم نگاهی به بعد فرهنگی. اینکه بروی گوشه ای بنشینم و بگویم من کتاب امانت می دهم هرکس می خواهد بیاید بگیرد که نشد ترویج کتاب. باید بلند شوی بروی در دل مردم تبلیغ کنی، کتاب بخوانی، حرف بزنی، شور و نشاط ایجاد کنی تا قانع شوند و بخوانند. این می شود ترویج کتابخوانی. البته قبل از همه اینها باید خودت «واقعاً» کتابخوان باشی.

فراز و فرودها

کتابنوش هم مثل هر کسب و کار دیگری بالا و پایین داشته است. بعضی وقتها پر مشتری و بعضی وقتها بی رونق. گاهی فشار و مشکلات چنان زیاد می شد که به فکر می افتادم تعطیلش کنم.

هر بار یکی دستمان را گرفت به خواست و لطف خدا. یک بار پدرم، یک بار دوستان همسر در شرکت و یک بار هم... این بار آخر جریان مفصل تری دارد. سال دوم اجاره مان در مغازه تمام شده بود و صاحب مغازه که سال قبل لطف کرده بود و اجاره را افزایش نداده بود، خواست که اجاره را زیاد کند. راستش این بود که از پس همان مبلغ نه چندان زیاد قبل هم بر نمی آمدم. اینجا جایی بود که گفتم دیگر فایده ندارد. مجبورم تعطیل کنم. همه امیدها و زحماتمان را بر باد رفته می دیدم. ماه مبارک رمضان بود. دوستی را دیدم در مسجد و حرف از مغازه ای زد که مادرش دارد و انباری و بی استفاده است. جایش هم بد نبود. در ذهنم تصور کردم که یعنی

می شود قبول کنند مغازه شان را در اختیار ما بگذارند؟ روی گفتن چنین حرفی را نداشتیم. ولی وقتی پای مرگ و زندگی فرزند عزیز در دانه ات در کار باشد رنج این کار را می پذیری. دل به دریا زدم و درخواستم را مطرح کردم. خانواده شان با خانواده همسرم آشنایی قدیمی داشتند. البته خیلی ها هستند که آشنایی قدیمی دارند اما به نظرم این کار را خود شهید خداوردی میرا خوری درست کرد. یکی از ۵ شهید روستای پدری همسرم، شه سفید. خانواده اش گفتند ما هم شریک کار فرهنگی تان. با کمترین هزینه توافق کردیم و مغازه را برابریمان روبه راه و آماده کردند. خیلی زود مغازه قبلی را تخلیه کردیم و جا به جا شدیم. امید باز راهش را باز کرد و قلب کتابنوش ما پر شورتر تپید.

خانه دوست کجاست؟

ساکن روستا که باشی گاهی